

شهادت ژولیت مقدّس

جفری گریگسن
ترجمه زهره رئوفی

می‌باشد، برای این‌که کسانی که به محرابش می‌آمدند
بینند عاقبت او چه بوده است.

تصویر صحنه بعد مربوط است به داستان دیوید و
گالیات در کتاب مقدّس که توسط کاراواجو ۵۰۰ سال
بعد با حالتی متفاوت نقاشی شد. کاراواجو
(۱۶۱۰-۱۵۷۳) هنرمندی که جنجال به‌راه می‌انداخت،
می‌نوشتید و به قتل می‌رساند، در سن ۳۷ سالگی بعد از
این‌که جان تازه‌ای به نقاشی بخشید از دنیا رفت. او
می‌گفت همه چیز باید همان‌طوری که هست باشد، یک
قدّیس نباید در لباسی دور از واقع تصویر شود. موقعی
که دیوید و گالیات را نقاشی کرد، دیوید می‌بایستی
واقعی‌تر از پسر پیتورجو می‌بود، یعنی در وضعیتی
«واقعی» ناآرام در حالی که با یک شمشیر «واقعی» از
تاریکی بیرون می‌آمد و سری «واقعی» را مانند یک
جلاد قطع کرده بود - او بر روی آن سر، چهره واقعی
خودش را نقاشی کرد: گالیات با چهره کاراواجوی
وحشی.

قدّیس و شهیدی که با اژه به دو نیم می‌شود. ("martyr"
کلمه‌ای یونانی است به معنای گواه مسیحیت) کلیساهای
بسیاری تحت توجه مضاعف سیریکوس و مادرش
ژولیتا قرار داشتند - قدّیسی که اگر نامتان ژولیت است
به او مدیون هستید و ژولیت رومئوس مقدّس نیز
همین‌طور. در داستان شهادت آنان می‌خوانیم که ژولیت
به فرمان حاکم رومی تارسوس کشته شد چون مسیحی
بود. در حالی که مردان تارسوس او را با کابل لخت
می‌زدند پسرش سیریکوس، حاکم رومی را چنگ می‌زد
و گاز می‌گرفت. حاکم رومی آن پسر را روی پله پرت کرد
به طوری که سرش شکست. ژولیت نمی‌توانست فدای
خدایان ساختگی بشود، در نتیجه حاکم دستور داد
پوست او را کنند، سرش را ببرند و تکه تکه‌اش کردند.
هنرمندی که موظف شده بود به افتخار ژولیت و
سیریکوس مقدّس محرابی را برای کلیسایی در کاتالونیا
در سال ۱۱۰۰ بیاورد، دو نفر که زنی را با اژه به دو نیم
می‌کردند به تصویر کشید، گویی که او تنه درختی



پایگاه اطلاع رسانی
کتابخانه دیجیتال

